



Reading the structure of temporality in the story of "Al-Jenniya" by Ghazi Al-Qosaibi

(Based on Gerard Genet's theory of time)

Jamal Talebi Gharehgheshlaghi¹  and Hossein Taktabar Firoozjaei² 

1 Corresponding author: Associate Professor of Arabic Language and Literature in Farhangian University, Tehran, Iran. Email: j.talebi@cfu.ac.ir

2 Associate Professor of Arabic Language and Literature in University of Qom, Qom, Iran. Email: taktabar@qom.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Time in the narrative is one of the basic and inseparable components on the basis of which the course of the narrative proceeds, and by visualizing it in the story, one can understand how the structure of time and its importance in narratives. This issue has come to the attention of scholars in recent decades, with Gerard Genet, a French structuralist critic, as its predecessor. She distinguishes between text time and story time, and divides it into three parts as order, continuity, and frequency. In the present study, Ghazi Al-Qasebi's novel Al-Janiyah has been studied and comparatively analyzed from the perspective of the components of narrative time, based on Gerard Genet's theory. One of the most important findings of this paper is that Ghazi Al-Qusaybi has been able to create a multi-layered story with an unprecedented theme by placing the narrative design on a non-linear structure and with the help of techniques such as sequence, continuity and frequency. These techniques have played important functions in the structure of the novel. Timelessness, with its two past and future states, has played an important role in introducing new characters in the story, getting to know their past, discovering the nature of relationships between characters, motivating the novel's events, and motivating the reader to follow future events. The category of continuity of time in various forms such as delay, omission, summary, and theatrical scene has also been effective in accelerating and slowing down events as well as expressing the ideology of the novel's characters. Single-axis frequency also has a high prevalence in this story compared to other types of frequencies.
Article history: Received 2025 Mar 9 Received in revised form 2025 Apr 30 Accepted 2025 May 5 Published online 2025 Jun 10	
Keywords: Narrative Studies, Narrative Time, Gerard Genet, Ghazi Al-Qosaibi, Al-Jenniya Novel.	
Cite this article: Talebi Gharehgheshlaghi, J., and Taktabar Firoozjaei, H., (2025)., Reading the structure of temporality in the story of "Al-Jenniya" by Ghazi Al-Qosaibi. <i>Arabic Prose Studies</i> , 2 (2). 65-81. DOI: https://doi.org/10.22091/npa.2025.12526.1032	
	
© The Author(s) DOI: https://doi.org/10.22091/npa.2025.12526.1032	Publisher: University of Qom



قراءة في البنية الزمنية في رواية "الجنية" لغازي القصصبي

(بناء على نظرية الزمن لجيرار جينيت)

جمال طالبی قره‌قشلاقی^١ و حسین تک‌تبار فیروزجانی^٢

١ الكاتب المسؤول: أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة فرهنگيان، تهران، إيران. البريد الإلكتروني: j.talebi@cfu.ac.ir

٢ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة قم، قم، إيران. البريد الإلكتروني: taktabar@qom.ac.ir

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	إن الزمان في السرد هو أحد المكونات الأساسية غير القابلة للفصل، والذي يتقدم وفقاً له خط سير الرواية. من خلال تجسيد الزمن في القصة، يمكن تحقيق فهم أفضل لبنية الزمن وأهميته في الروايات القصصية. في العقود الأخيرة، جذب هذا الموضوع انتباه العديد من الباحثين، ومن بينهم جيرار جينيت، الناقد البنيوي الفرنسي. حيث يميز بين زمن النص وزمن القصة، ويقسمه إلى ثلاثة مكونات: النظام، الاستمرارية، والتكرار. تناول هذه الدراسة، وبأسلوب وصفي وتحليلي، نقد ومراجعة مكونات البنية الزمنية السردية في رواية "الجنية" لغازي القصصبي استناداً إلى نظرية جيرار جينيت. من بين أهم النتائج التي توصلت إليها هذه الدراسة، يمكن الإشارة إلى أن غازي القصصبي قد تمكن من خلق قصة متعددة الطبقات وبمواضيع غير مسبقة من خلال وضع بنية السرد في إطار غير خطي واستخدام تقنيات مثل الترتيب، والاستمرارية، والتكرار. لقد لعبت هذه التقنيات أدواراً رئيسية في تشكيل هيكل الرواية. كما أن تعبير الزمن من خلال حالتي النظر إلى الماضي والمستقبل كان له أهمية كبيرة في تقديم شخصيات جديدة، والتعرف على خلفياتهم، واكتشاف طبيعة تفاعلات الشخصيات، وتحريك مجريات الأحداث في القصة، مما يحفز القارئ على متابعة التطورات المقبلة. أيضاً، فإن مفهوم استمرارية الزمن يتجلى بطرق متنوعة، بما في ذلك التوقف، والحذف، والملخص، والمشاهد الدرامية، مما أثر على تسريع أو تباطؤ وتيرة الأحداث وتجسيد أيديولوجيات الشخصيات. وعلاوة على ذلك، يتمتع التكرار الأحادي في هذه القصة بانتشار عالٍ مقارنة بأنواع التكرار الأخرى، مما يدل على التنوع السردى وعمق المعنى في العمل.
تاريخ الاستلام: ٩ مارس ٢٠٢٥	
تاريخ المراجعة: ٣٠ أبريل ٢٠٢٥	
تاريخ القبول: ٥ مايو ٢٠٢٥	
تاريخ النشر: ١٠ يونيو ٢٠٢٥	
الكلمات الرئيسية:	
الرواية المعاصرة، علم السرد، نظرية الزمن السردى، جيرار جينيت، غازي القصصبي، رواية الجنية.	

الاقباس: طالبی قره‌قشلاقی، جمال و تک‌تبار فیروزجانی، حسین. (١٤٠٤). «قراءة في البنية الزمنية في رواية "الجنية" لغازي القصصبي». *بحوث في الشعر العربي*، ٢ (٢). صص:

https://doi.org/10.22091/npa.2025.12526.1032. ٦٥-٨١



© المؤلفون.

الناشر: جامعة قم



خوانش ساختار زمانمندی در رمان «الجنية» غازی قصیبی

(بر اساس نظریه زمان ژرار ژنت)

جمال طالبی قره‌قشلاقی^۱ و حسین تک‌تبار فیروزجانی^۲

۱ نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، رایانامه: j.talebi@cfu.ac.ir

۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: taktabar@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰ کلیدواژه‌ها: رمان معاصر، روایت‌شناسی، نظریه زمان روایی، ژرار ژنت، غازی قصیبی، رمان الجنية.	زمان در روایت یکی از مؤلفه‌های اساسی و جدایی‌ناپذیر است که خط سیر روایت بر اساس آن پیش می‌رود. با تجسم زمان در داستان، می‌توان به درک بهتری از ساختار زمان و اهمیت آن در روایت‌های داستانی دست یافت. در دهه‌های اخیر، این مقوله توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است، که از جمله آنها می‌توان به ژرار ژنت، منتقد ساختارگرای فرانسوی، اشاره کرد. او میان زمان متن و زمان داستان تمایز قائل شده و آن را به سه جزء تقسیم می‌کند: نظم، تداوم و بسامد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی و تحلیلی، به نقد و بررسی مؤلفه‌های زمان‌مندی روایی در رمان «الجنية» غازی قصیبی بر مبنای نظریه ژرار ژنت می‌پردازد. از مهم‌ترین یافته‌های این جستار می‌توان به این نکته اشاره کرد که غازی قصیبی با قرار دادن طرح روایت در ساختاری غیرخطی و به کارگیری تکنیک‌هایی چون ترتیب، تداوم و بسامد، توانسته است داستانی چندلایه با مضامینی بی‌سابقه خلق کند. این تکنیک‌ها نقش‌های کلیدی در شکل‌گیری ساختار رمان ایفا کرده‌اند. زمان‌پرسی با دو حالت گذشته‌نگر و آینده‌نگر اهمیت بالایی در معرفی شخصیت‌های جدید، آشنایی با پیشینه آنان، کشف ماهیت تعاملات شخصیت‌ها و حرکت بخشی به سیر حوادث داستان ایفا کرده و خواننده را برای پیگیری تحولات آتی تحریک می‌کند. مقوله تداوم زمان نیز با شکل‌های گوناگون از جمله درنگ، حذف، خلاصه و صحنه‌نمایشی، در تسریع یا کندی سرعت حوادث و به تصویر کشیدن ایدئولوژی شخصیت‌ها مؤثر بوده است. همچنین، بسامد تک‌محور در مقایسه با دیگر انواع بسامد، در این رمان از گسترش بالایی برخوردار است و این امر نشان‌دهنده تنوع روایتی و عمق معنایی اثر است.

استناد: طالبی قره‌قشلاقی، جمال و تک‌تبار فیروزجانی، حسین. (۱۴۰۴). «خوانش ساختار زمانمندی در رمان «الجنية» غازی قصیبی». نشر پژوهی عربی، ۲ (۲).

صص: ۸۱-۶۵. <https://doi.org/10.22091/npa.2025.12526.1032>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم

(۱) مقدمه

زمان یکی از ابعاد اساسی در پژوهش‌های روایت‌شناسی به شمار می‌رود که همواره مورد توجه نظریه‌پردازان و پژوهشگران حوزه داستان قرار گرفته است. اصولاً خواننده در هر داستانی با دو نوع زمان مواجه می‌شود؛ یکی زمان تقویمی (chronology) که منظور از آن «توالی واقعی رخدادها است که می‌توان آن را از متن روایی استخراج کرد» (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۷۰) و دیگری زمان روایت که «تسلسلی است که رویدادها عملاً در آن اتفاق می‌افتند و می‌توان آن‌ها را از متن استنباط کرد» (اینگلتون، ۱۳۸۰: ۱۴۵). به عبارت دیگر زمان تقویمی به توالی واقعی رخدادها اشاره دارد که می‌توان آن را از متن روایی استخراج کرد، در حالی که زمان روایت به تسلسل رویدادهایی اشاره دارد که به طور مستقیم در متن اتفاق می‌افتند و از آن قابل استنباط هستند. اگر چه تکامل نظریه ژنت مدیون دیدگاه‌های رولان بارت و کلود لوی استروس می‌باشد، اما او را به حق می‌توان پیشگام در این حوزه دانست، تا حدی که برخی از صاحب‌نظران حوزه روایت‌شناسی بر این عقیده‌اند که ژنت «جامع‌ترین بحث را در ذیل ناهمخوانی میان زمان داستان و زمان متن مطرح کرده است» (لوت، ۱۳۸۶: ۷۲). او در نظریه «زمان روایت» با مطالعه شکل‌های گوناگون زمان در روایت، به بررسی روابط زمانی بین داستان و زمان روایی پرداخته، و در حرکت داستان از زمان تقویمی به زمان روایی، سه اصل نظم، تداوم و بسامد را مطرح نمود (ر.ک: بهرامیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۳). از سوی دیگر باید توجه داشت که «روایت از طریق به تصویر کشیدن وجوه تجربه زمانی معنا می‌یابد و زمان با روایت به بیان در می‌آید» (لوید، ۱۳۸۰: ۵۰). به طور کلی آنچه در داستان مد نظر روایت‌شناسان است «ارتباط میان حوادث داستان در یک زنجیره زمانی است» (تولان، ۱۳۸۳: ۲۵). علت تطبیق نظریه ژرار ژنت بر تحلیل داستان‌ها این است که کیفیت شکل‌گیری رابطه سه مفهوم داستان، روایت و نقل در یک متن نشان داده شود.

(۱-۱) بیان مسأله

رمان «الجنية» اثر غازی قصیبی با رنگ و بوی شرقی، اسطوره‌ای و متافیزیکی، آکنده از تنوع زمانی است؛ حال و گذشته در هم تنیده شده و نویسنده داستان تکنیک‌های زمان روایی را به خوبی به کار گرفته است. خواننده با مطالعه این رمان سطوح سه‌گانه زمان یعنی نظم، تداوم و بسامد را می‌یابد که هر کدام کارکرد مهمی در ساختار روایی داستان ایفا می‌کند. بر این اساس، جستار حاضر تلاش دارد ساختار زمانمندی در رمان مورد اشاره را بر اساس نظریه ژرار ژنت بررسی نموده و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. غازی قصیبی در رمان «الجنية» بر اساس الگوی ژرار ژنت از چه شگردهای زمانی بهره برده است؟

۲. ساختار زمان در رمان «الجنية» چه کارکردهایی را ایفا نموده است؟

(۲-۱) پیشینه پژوهش

بررسی مقوله زمان در داستان‌های عربی مورد اقبال پژوهشگران زیادی قرار گرفته است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

— کبری روشنفکر و فرشته آذرnia (۱۳۹۶: ۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «الزمن الروائی فی رواية رماد الشرق لواسینی الأعرج» به بررسی ساختار زمان در این رمان پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که عدم تطابق بین زمان روایت و زمان داستان با استفاده از شگردهای زمان‌پریشی گذشته و آینده‌نگر رخ داده است.

کاربست دیگر شگردهای زمان از جمله شتاب بخشی و دیرش حوادث در راستای برطرف نمودن ضرباهنگ یکنواخت رمان مورد توجه داستان نویس قرار گرفته است.

- «بررسی سرعت روایت در رمان «المصاییح الزرق حنا مینه» عنوان مقالة عبدالله رسول نژاد و همکاران او (۱۳۹۶ش) در شماره ۱۵ مجله ادب عربی است و نویسندگان پس از واکاوی زمان روایت در رمان مذکور به این نتیجه دست یافته اند که صاحب رمان از ناهماهنگی های بین زمان داستان و زمان متن به دور مانده است و این موفقیت او ناشی از بهره گیری درست از شگردهای زمان بوده است.

- طاهره جهانتاب و همکارانش (۱۴۰۰ش) در پژوهشی به بررسی «خوانش نمود زمان در رمان سیدات القمر جوخة الحارثی» پرداخته اند. این جستار در شماره ۲۱ مجله پژوهشنامه ادب عربی منتشر شده و مؤلفان به این نتیجه دست یافته اند که داستان نویس با قرار دادن طرح روایت بر ساختار غیر خطی و به کمک تکنیک هایی همچون زمان پریشی و سیلان ذهن توانسته است رمانی مدرن و چند لایه خلق نماید.

- رضا آنسته و همکارانش (۱۴۰۱ش) در پژوهشی به بررسی «زمن الخطاب الروائی بین البنية والدلالة فی رواية الزمن الموحش لحیدر حیدر» پرداخته اند. نویسندگان در پایان به این نتیجه رسیده اند که ساختار زمان در این رمان از نوع دایره ای بوده و نزاع بین مدرنیته و سنت را به خوبی نشان داده است. این مقاله در شماره ۲۶ مجله بحوث فی اللغة العربیة دانشگاه اصفهان منتشر شده است.

- در ارتباط با رمان های غازی قصیبی پژوهش هایی صورت گرفته است، اما مقوله زمان در هیچیک از آنها مورد بررسی واقع نشده است. برخی از این مطالعات به شرح زیر است:

- «الرواية عند غازی القصیبی: دراسة نصیة» عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد عیضه بن محمد بن خضر القرشی (۱۴۲۴) در دانشگاه أم القرى سعودی است که به بررسی مضمون رمان های او از منظر دینی، قومی و تاریخی پرداخته است.

- «قراءة فی عتبات روايات غازی القصیبی» عنوان مقالة ملحه بنت حمود نوحی الحربی (۱۴۳۶) در مجله حولیة در دانشکده ادبیات دانشگاه شاهزاده نوره بنت الرحمن است. نویسنده در این مقاله به بررسی معناشناسی عناوین، طرح روی و پشت جلد و عبارات آغازین رمان های غازی قصیبی پرداخته است.

- شرحبیل ابراهیم (۲۰۱۲) نیز در پژوهشی با عنوان «النسق الزمني فی رواية الجنية» چاپ شده در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه المنصورة به بررسی برخی مقوله های زمان در این رمان پرداخته است. نویسنده این مقاله تنها به مقوله ترتیب و بسامد زمانی پرداخته است.

وجه امتیاز مقاله حاضر در این است که به طور جامع تری به مقوله های زمان در این رمان می پردازد و نه تنها ترتیب و بسامد زمانی را مورد بررسی قرار می دهد، بلکه به تحلیل عمیق تری از مفهوم تداوم نیز می پردازد و با تمرکز بر نظریه ژرار ژنت، سعی در تبیین پیچیدگی های زمانی و نحوه تأثیر آن بر ساختار و روایت داستان دارد. علاوه بر این، مقاله جدید با رویکردی توصیفی و تحلیلی، به بررسی تعامل میان زمان تقویمی و زمان روایت می پردازد و تأکید بیشتری بر تأثیر این دو نوع زمان بر شخصیت ها و سیر رویدادها دارد. در حالی که پژوهش شرحبیل ابراهیم بیشتر بر روی دو مقوله محدود متمرکز است، و مقاله کنونی شامل تحلیل های گسترده تر و جزئی تری از کارکرد زمان پریشی، تداوم و تنش های زمانی در داستان است که به ایجاد لایه های معنایی پیچیده در روایت کمک می کند.

۲) خلاصه رمان

رمان "الجنية" داستانی تخیلی از روابط انسان و جنّ است که نمونه مشابه آن در بین رمان‌های عربی به سختی پیدا می‌شود. رمان با سؤال حیرت‌آور: ایتها الجنية! هل أنت الحریة؟! ایتها الحریة! هل أنت الجنية؟ (ای جنّ! آیا تو همان آزادی هستی؟ و ای آزادی! آیا تو همان جنّ هستی؟) و قدردانی راوی از دوستانش به خاطر تدارک دیدن چندین کتاب درباره انس و جنّ و چهار بیت از اشعار ابراهیم ناجی با مضمون جنّ و اساطیر خرافی آغاز می‌شود (القصیبی، ۱۱-۷). رمان از بیست و دو فصل کوتاه و با عناوین عجیب و غریب تشکیل شده و غازی قصیبی با مهارتی کم‌نظیر تلاش می‌کند با درآمیختن خیال و خرافه و اسطوره و مراجعه به کتب و منابع علمی بهت و شگفتی خواننده را برانگیزد. بر همین اساس، او برای قهرمان داستان اسم عجیبی «ض.ض.ض» انتخاب کرده است که حروف اول «ضاری ضرغام الضبیع» است. البته حوادث داستان نشان می‌دهد که انتخاب نام قهرمان بیهوده نبوده و نمادی از «لغة الضاد = زبان عربی» و برگرفته از میراث قدیمی عرب است. حوادث داستان به دهه هفتاد قرن بیستم برمی‌گردد و دکتر ضاری، شاغل در شرکت نفت آمریکایی آرامکو شخصیت اصلی داستان است که از این شرکت بورسیه تحصیلی در رشته مهندسی نفت دریافت نموده است، اما پس از چند ماه احساس می‌کند این رشته با طبع او سازگار نیست، لذا تغییر رشته داده و در رشته انسان‌شناسی به تحصیل می‌پردازد. الجنية (پری) که در رمان به نام «عائشة قندیثة» شناخته می‌شود، شخصیت دوم و الجنی با نام «قندیث بن قندیثة» هم شخصیت سوم داستان است و ازدواج دکتر ضاری به عنوان نماد انسان با عائشة به عنوان نماد جنّ حوادث اصلی داستان را تشکیل می‌دهد و نویسنده در لابلای آن به شرح عیب‌های جوامع عربی از جمله پیچیدگی‌های اداری آن می‌پردازد. دو گانه علم و جهل، خرافات و حقایق، اسطوره و خیال، عالم حسّ و متافیزیک به وفور در این رمان یافت می‌شود.

۳) زمانندی در رمان "الجنية"

ژرار ژنت منتقد ساختارگرای فرانسوی، روایت را در سه سطح مختلف داستان، نقل یا روایت و روایتگری طبقه‌بندی کرد. از دیدگاه او، در سطح داستان رویدادهای روایت شده به ترتیبی که واقعاً اتفاق افتاده‌اند، بیان می‌شود. وی سطح نقل یا روایت را همان گفتمان متن یا ترتیب رویدادها در متن می‌داند، نه ترتیب و توالی واقعی رویدادها؛ و در نهایت سطح روایتگری را همان عمل روایت کردن و داستان‌گویی برای مخاطبان معرفی می‌کند (شکری، ۱۳۹۵: ۱۲۲). ژنت در بحث زمان روایی به مسأله ناسازگاری بین زمان داستان و زمان متن پرداخته و به سه نوع رابطه زمانی میان زمان داستان و زمان متن قائل است:

۳-۱) نظم و ترتیب (order)

نخستین موضوع مورد توجه ژنت در روایت «شیوه ارائه ترتیب زمانی رخدادها و کنش‌های مثلاً یک رمان (طرح اولیه «fibula» در نزد فرمالیست‌ها) در یک داستان عینی (طرح روایی «syuzhet» است (برتس، ۱۳۸۳: ۸۷). از نظر ژنت روایت می‌تواند با رخدادها هم زمان باشد، یعنی به صورت خطی و مستقیم و در زمان حال ارائه شود و می‌تواند به گذشته یا آینده برگردد. بنابراین «ترتیب زمان با توازن یا عدم توازن زمان رخدادهای داستانی با آرایش تک‌ساحتی سخن روایی در ارتباط است» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۲). ژنت «هرگونه در هم ریختگی در ترتیب بیان وقایع و ناهماهنگی در نظم داستان و نظم متن را زمان‌پیش می‌داند و آن را به دو نوع کلی گذشته‌نگر و آینده‌نگر تقسیم می‌کند» (ریمون کنان،

۱۳۸۷ش: ۶۶). بر پایه شواهد درون‌متنی رمان «الجنية» زمان وقایع درون داستان به اوایل دهه هفتاد قرن بیستم برمی‌گردد که جوانان عربستانی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس در صدد آشنایی با کشور مراکش برآمدند و داستان‌های عاشقانه مغربی و مشرقی شکل گرفت.

الف - زمان‌پریشی گذشته‌نگر (Analepsis): این نوع زمان‌پریشی که از شگردهای پررنگ زمانی در داستان و به مثابه حافظه متن است، روایت رخداد داستان پس از نقل رخداد‌های سپری شده متن است. گویی روایت به گذشته‌ای در داستان باز می‌گردد. گذشته‌نگرها دو گونه هستند: گذشته‌نگر بیرونی (external analepsis) که گذشته‌ای را به یاد می‌آورند که پیش از نقطه آغاز اولین روایت رخ داده است و دوره زمانی پیش از رویدادهای روایت اصلی را در برمی‌گیرد. شبیه زمانی که یک روایت، اطلاعات پیش‌زمینه‌ای ارائه کند. گذشته‌نگر درونی (interna analepsis) که گذشته‌ای را در یاد زنده می‌کند که پس از نقطه آغاز اولین روایت رخ داده است، اما یا به طور پس‌نگرانه تکرار، یا خارج از مکان مقرر برای اولین مرتبه نقل شده است (همان: ۶۷-۶۵). وظیفه گذشته‌نگرهای درونی داستان، «بازگشت به گذشته متن در داستان است. این گذشته‌نگری‌ها عبارتند از هرگونه تکرار وقایع که پیشتر در مکان گاه‌شمارانه مناسب خود روایت شده‌اند. فنون مدرن گذر آرام از ناپیوستگی‌های زمانی را می‌توان در حذف‌ها و پس‌نگاه‌های داستان دید» (مارتین، ۱۳۸۲ش: ۹۱).

قصیبی در رمان «الجنية» بارها از این شگرد بهره برده و در هر بازگشتی به گذشته دلیل وقوع برخی حوادث مشخص می‌شود. زمان‌پریشی گذشته‌نگر در این رمان گاهی فرصتی برای درنگ راوی در حکایت حوادث و بازخوانی حوادث گذشته را فراهم می‌کند. خواننده داستان تعمّدی بودن زمان‌پریشی گذشته‌نگر را به صراحت از زبان راوی می‌شنود: «اسمحو لي أيها القراء الكرام أن أستريح من تسلسل الأحداث وسوف أفعّل هذا أكثر من مرة في هذه الصفحات لأحدثكم عن حصيلتي من المعلومات عن الجن. عندما دخلت عائشة حياتي كانت معرفتي بعالم الجن تقتصر - على التي كانت تدور في مجتمعي والتي رَسَخَتْ في العقليْن، الظاهر والباطن، خلال الطفولة...» (خوانندگان گرامی! اجازه دهید اندکی از تسلسل حوادث فاصله بگیرم و این کار را بارها در این صفحات انجام خواهم داد تا اطلاعاتم را درباره جن با شما در میان بگذارم. وقتی عائشه وارد زندگی‌ام شد شناخت من از عالم جن محدود به چیزهایی بود که در جامعه‌ام وجود داشت و از کودکی در عقل ظاهر و باطنم رسوخ کرده بود... (قصیبی: ۳۳).

قصیبی در این مقطع با به کارگیری تکنیک زمان‌پریشی گذشته‌نگر، روند حرکت حوادث را متوقف می‌کند و اطلاعاتی درباره جن و ازدواج با عائشه در گذشته ارائه می‌دهد. محدوده زمانی این زمان‌پریشی گذشته‌نگر چندان کوتاه نیست و او تقریباً هفت صفحه از داستان را به بررسی مکان‌های زندگی جن و ویژگی‌های او در شرق و جنوب عربستان و نواحی مرکزی و حجاز اختصاص می‌دهد. (همان: ۴۰-۳۳). در این مقطع، قصیبی از تکنیک زمان‌پریشی گذشته‌نگر به شکل بیرونی استفاده کرده است. در زمان‌پریشی بیرونی، نویسنده به گذشته‌ای اشاره می‌کند که خارج از زمان حال روایت است و با در نظر گرفتن فاصله‌ای معنادار از وقایع جاری، زمینه‌سازی برای فهم بهتر شخصیت‌ها و رویدادها را فراهم می‌آورد. در اینجا، با توقف روند حرکت حوادث و ارائه اطلاعات مربوط به جن و ازدواج با عائشه، نویسنده ضمن غنی‌سازی متن، به کشف عمق شخصیتی و فرهنگی داستان کمک می‌کند.

ب - زمان پریشی آینده‌نگر (Prolepsis): در این نوع زمان پریشی، داستان با نوعی پرش به زمان آینده می‌رود. به عبارت دیگر «از پیش گفته می‌شود که بعداً چه اتفاقی خواهد افتاد» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۵۹). آینده‌نگرها نیز شامل آینده‌نگر بیرونی (externanl prolepsis) و آینده‌نگر درونی (internal prolepsis) است.

زمان پریشی آینده‌نگر به وضوح در آغاز رمان و به طور مشخص در صفحه بعد از اهداء نمود یافته است؛ جایی که راوی می‌گوید: «أيتها الجنية! هل أنت الحریة؟! أيتها الحریة! هل أنت جنية؟» (ترجمه: ای پری! آزادی تو هستی؟ ای آزادی! پری تو هستی؟) این زمان پریشی به خواننده کمک می‌کند محور گفتگوهای رمان را به عنوان یک پیکره کل دریافت کند، لذا در پایان داستان، خواننده می‌فهمد که آزادی مدّ نظر داستان‌نویس همان پری (الجنية) است و شاید رابطه‌ای که دالّ بر زمان پریشی آینده‌نگر است، همان رابطه بین پری و آزادی است؛ پری موجود نامرئی و نامحسوس و غیر قابل درک از سوی انسان است و این تفکر تا پایان داستان باقی مانده است و آزادی نیز مانند پری غیر قابل درک مانده است. سؤال مطرح شده در داستان حاکی از این است که پری طبق انتظار خواننده، نماد مستقیم آزادی است.

مقوله زمان پریشی آینده‌نگر را بار دیگر می‌توان در وجه نامگذاری خانواده راوی به (ضبیع) در مقدمه داستان ملاحظه کرد که او اشاره می‌کند علّت این نامگذاری را بعداً بیان خواهد کرد و عملاً مقوله انتظار و توقّع برای خواننده محقق می‌شود تا وجه تسمیه آن را بداند. انتظار خواننده برای فهم علّت نامگذاری پس از چندین صفحه به پایان می‌رسد: «ما السبب يا بن الضبيع! ارو القصّة يا بن الضبيع! كان جدك هذا طفلاً عندما نسيته القافلة في الصحراء وسارت، وعندما تنبه الرجال إلى فقده، وعادوا أدراجهم لم يجدوه في الموضع الذي كانت فيه القافلة. بحث رجال القافلة في المنطقة أربعة أيام لباليها بلا جدوى، وعندما بدأوا يفقدون الأمل أبصروا أنثى ضبيع على مدخل كهف ترضع طفلاً تبين أنه جدك...» (ترجمه: ابن ضبیع! علّت چیست؟ ای ابن ضبیع داستان را بگو. وقتی کاروان پدر بزرگ تو را در صحرا رها کرد، بچه‌ای بیش نبود و وقتی مردان متوجه شدند که او گم شده برگشتند، اما در جایی که کاروان رهایش کرده بود، نیافتند. مردان کاروان چهار شبانه روز او را جستجو کردند، اما فایده‌ای نداشت و وقتی ناامید شدند گفتار ماده‌ای را در دهانه غاری دیدند که بچه‌ای را شیر می‌دهد و اینجا بود که فهمیدند او پدر بزرگ توست). (قصیبی، ۵۷-۵۶). در اینجا علّت نامگذاری در ذهن خواننده روشن شده و حسّ کنجکاوی او که از آغاز داستان شکل گرفته بود، به پایان می‌رسد و می‌فهمد که (ضبیع) بچه گفتار ماده است. شاید هدف داستان‌نویس از کار بست این زمان پریشی آینده‌نگر ترغیب خواننده برای دنبال نمودن جزئیات داستان است که (ضرغام الضبیع) شخصیت اصلی آن می‌باشد. فهم این جزئیات خواننده را به درک داستان، هدف و فلسفه آن سوق می‌دهد.

۳-۲) تداوم (duration)

دومین رابطه زمانی روایت در نظریه ژنت تداوم یا دیرش زمان است که به دنبال بررسی روابط بین گستره زمان و رویداد است و اینکه چه بازه زمانی و حجمی از متن را در برمی‌گیرد. به اعتقاد ژنت، یک روایت بدون زمان پریشی هم می‌تواند صورت پذیرد، اما بدون تغییر ریتم روایت (شتاب یا کاهش سرعت) یا تأثیرات ضرباهنگ امکان‌پذیر نیست (یعقوبی، ۱۳۹۱: ۳۰۳). تداوم روایت نشان می‌دهد کدام رخدادها یا کارکردهای داستان را می‌توان گسترش داد یا حذف کرد. تا حدودی می‌توان قاعده‌ها و ضابطه‌هایی را یافت که در چه مواردی داستان را با شرح دقیق و بیشتری باید آورد، کجا قصه‌گویی سرعت می‌گیرد و کجا آرام می‌شود (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۱۷). ژنت چهار حالت را برای تداوم بیان می‌کند:

۳-۲-۱) درنگ توصیفی

درنگ یا وقفه، تکنیک توقف زمان به منظور توصیف یک شیء یا تأمل در یک تصویری است و «در این حالت زمان سخن صرف توصیف یا تفسیر می‌شود. زمان داستان از حرکت باز می‌ایستد و به واقع هیچ کنشی صورت نمی‌پذیرد» (نوروزی و معروف، ۱۳۹۸: ۷). این سازوکار در رمان الجنية در راستای دو مسأله به کار گرفته شده است. اول، توصیفی که روایت در آن ایستا شده و هم زمان، زمان نیز از حرکت می‌ایستد. دوم، توصیفی که همسو با رخدادهای داستان حرکت نموده و زمان روایی متوقف نمی‌گردد. شکل دوم در رمان الجنية حضور پررنگی دارد. اما برای شکل اول می‌توان این مقطع را به عنوان مثال از زبان راوی آورد: «تَظْهَرُ فِي صُورَةِ امْرَأَةٍ فَائِقَةِ الْجَمَالِ، تَسْدُلُ عَلَيْهَا ثَوْباً أبيضَ ناصعاً، وذاتِ قِوَامٍ رَشِيقٍ جَمِيلٍ، وَزِينَةٍ تَحْلُبُ الْأَلْبَابَ، وَتَقِفُ فِي الطَّرِيقِ فَتَعْتَرِضُ سَبِيلَ المارَّةِ، وَتَحْتَفِي حَالِ حُصُولِهَا عَلَى بُغْيَتِهَا، وَفِي حَالِ أُخْرَى تَظْهَرُ فِي صُورَةِ جَنِيَّةٍ مَكْسُوءَةٍ بِالشَّعْرِ فِي سَائِرِ أَجْزَاءِ جَسَدِهَا، وَتَبْعُثُ عَلَى الْخَوْفِ وَالْهَلَعِ الشَّدِيدِينَ، وَلَا يَكَادُ الْمَرْءُ يَقْتَرِبُ مِنْهَا حَتَّى يَظْهَرُ لَهُ ظِلْفَاهَا مَكَانَ الرَّجْلَيْنِ» (ترجمه: در شمایل زنی فوق‌العاده زیباروی با پیراهن سفید درخشانده و هیکلی خوش‌اندام و زیور آلات دلفریب ظاهر شده و سر راه رهگذران می‌ایستد و به محض رسیدن به خواسته‌اش پنهان می‌شود. گاهی هم در شکل پری که اعضای بدنش با مو پوشیده شده است، ظاهر شده و باعث ترس و وحشت زیادی می‌شود و همین که انسان به او نزدیک می‌گردد سم‌هایش در قسمت پا نمایان می‌شود). (قصیبی: ۹۸-۹۷). این توصیف در لابلای سخن راوی از زندگی (قندیشه) ذکر شده، که محمد ادیوان در کتاب الثقافة الشعبية المغربية بدان پرداخته است. همچنان که ملاحظه می‌شود در این توصیف سیر رخدادهای زمان روایی از حرکت ایستاده و تغییری در وجود زمان و مکان دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد هدف از این توصیف جنبه تزئینی تقییحی داشته باشد؛ برای اینکه توصیف پری در حالت اول اوج زیبایی و جذابیت او را نشان می‌دهد و در حالت دوم او را به بدترین شکل توصیف می‌کند که ترس و اضطراب بیننده‌اش را بر می‌انگیزد. این تناقض باعث جذب بیشتر خواننده و افزایش هیجان او می‌شود.

اما برای شکل دوم، می‌توان این مقطع از رمان را از زبان راوی در توصیف دختر زیبارویی به نام (آبی) نقل کرد: «كَانَتْ أَبِي فِتَاءً خَارِقَةً الْجَمَالِ. كَانَتْ مَمْشُوقَةً الْقِيَامِ، يَنْهَدِلُ شَعْرُهَا الْأَشْفَرُ عَلَى خَصْرِهَا، وَيَلْمَعُ فِي عَيْنَيْهَا الْخَضِرَاوَتَيْنِ بَرِيقُ الذَّكَاءِ. بَدَأَتْ الْعِلَاقَةُ بَيْنَنَا أَكَادِمِيَّةً خَالِصَةً...» (ترجمه: آبی دختر فوق‌العاده زیبا و خوش‌اندامی بود که موهای بور روی کمرش آویزان بود و برق ذکاوت در چشمان سبز رنگش می‌درخشید. در آغاز رابطه ما تنها یک رابطه دانشگاهی محض بود). (همان: ۱۶۳). این توصیف تزئینی، حرکت روایت را کند کرده است، اما نه به گونه‌ای که زمان روایت را متوقف کرده باشد. بلکه با رشد حرکت زمان همسو شده و باعث پویایی آن شده است. و شاید این امر نشان‌دهنده این است که قصیبی با واسطه قرار دادن راوی، حتی به گاه نیاز از توصیف‌های مطول در رمان خود دوری جسته است؛ آنچه راوی در این مقام ذکر کرده است نیازمند توصیف طولانی است، اما قصیبی از زبان راوی به وصف مختصر بسنده کرده است تا به روند رخدادهای سرعت ببخشد و داستان را در ذهن خواننده‌ای که گاهی علیرغم جذابیت و جملات مجازی الهام‌بخش از توصیف طولانی خسته می‌شود، همچنان در گیر رخدادهای نماید.

۳-۲-۲) حذف

عامل مهمی در سرعت زمان بوده و «حالتی است که در آن زمان داستانی هیچ قرینه‌ای در زمان سخن نداشته باشد و این یعنی کنار گذاشتن کامل یک دوره زمانی» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۶۰). حذف در بسیاری از فصول رمان الجنية بروز یافته

و می‌توان آن را در قالب حذف آشکار و ضمنی مشاهده کرد. در بخشی از داستان که به جدایی زن و شوهر منتهی می‌شود، راوی با کاربست حذف صریح بدان پرداخته است: «بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ وَبِضَعَةِ أَشْهُرٍ أَفْضَتْ طِفْلَةُ مُحَمَّدٍ الْأُولَى إِلَى وَالِدِهَا بِسَرٍّ جَعَلَهُ يُطَلِّقُ زَوْجَتَهُ» (ترجمه: پس از ده سال و چند ماه، بچهٔ اول محمد، رازی را برای پدرش بازگو کرد و باعث شد پدر همسرش را طلاق دهد). (قصیبی: ۹۴). راوی در این مقطع از رمان به صراحت مدّت زمان حذف شده را ده سال و چند ماه اعلام کرده و همه حوادث این برههٔ زمانی را به خاطر عدم اهمیت آن حذف کرده است. راوی اگر جزئیات این ده سال و اندی را نقل می‌کرد شتاب و انسجام لازم از داستان گرفته می‌شد. حذف ضمنی نیز به شکل واضحی در رمان الجنية حضور دارد؛ به ویژه اینکه زمان گاهی در دایرهٔ ساختار منطقی و پیوستار آن و گاهی هم در قالبی متلاشی شده وارد می‌شود. وقتی در رمان از عالم جن صحبت می‌شود به دلیل اختلاف زمان در عالم انس و جن، راوی از تکنیک حذف ضمنی بهره می‌گیرد. او از زبان یکی از شخصیت‌ها می‌گوید: «نعم، بدأت رحلتي للوصول إلى مرتبة جنّي مُستأنسٍ بالالتحاق ببوليتكنيك لدراسة النوع البشري. قضيتُ هناك سنواتٍ طويلةٍ بمقاييسكم...» (ترجمه: آری! سفر خود را برای رسیدن به مرتبهٔ جنّ مهربان با پیوستن به پلی تکنیک جهت مطالعه نوع انسان آغاز کردم). (قصیبی: ۷۳). راوی در حذف زمان، عنصر زبان را به شکل مبهم و غبارآلودی به کار می‌گیرد. او می‌گوید: «بعد شهرٍ کاملٍ من الرقصِ على حافة الهاوية، قررتُ أن ألقى بنفسي في خضمّ المجهول» (ترجمه: پس از یک ماه رقص بر لبه پرتگاه، تصمیم گرفتم خودم را در معرکه ناشناخته‌ای داخل کنم). (همان: ۵۱) و با این زبان ابهام‌آمیز، حذف را به شکل ضمنی بیان کرده است؛ برای اینکه کشف این حذف وظیفه خواننده است و این مهارت راوی در توسعه نقش خواننده و مشارکت او در خوانش داستان نقش مهمی ایفا می‌کند.

۳-۲-۳ خلاصه‌گویی

یکی دیگر از عواملی است که به حوادث داستان سرعت می‌بخشد، بدین معنا که در آن «سرعت از راه ایجاد ایجاز متنی افزایش می‌یابد، یک دوره داستانی معین در بیان کوتاهی از مشخصه‌های اصلی آن خلاصه می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲۰). این تکنیک زمانی در فصل موسوم به «تاریخی مع النساء» نمود یافته است. راوی، حوادث و رخداد های دانشگاه را بسیار خلاصه بیان کرده است، در حالیکه حوادث زیادی در آنجا رخ داده بود که ده‌ها صفحه برای پرداختن بدان‌ها نیاز است. اما، راوی به سرعت از آن‌ها عبور کرده و تنها به بیان چند بخش کوتاه در قالب خاطرات خود در دانشگاه بسنده کرده است: «تاريخي مع النساء عندما حدثت القصة التي أروي لكم وقائعها الغريبة يمكن أن يُسجل باختصارٍ شديد» (ترجمه: تاریخ من با زنان وقتی حوادث عجیب داستانی را که اتفاق افتاده است نقل می‌کنم، ممکن است خیلی کوتاه ثبت شود). (قصیبی: ۴۵). تکنیک خلاصه، بر اساس میزان اهمیت حوادث، گاهی طولانی و گاهی کوتاه می‌شود و راوی در راستای تسریع حوادث از اتفاقاتی که چیزی به داستان نمی‌افزایند، چشم‌پوشی می‌کند تا عصارهٔ رخداد های مهم را ارائه کند و خواننده را از یکنواختی و ملال دور کند. از این رو می‌بینیم داستان‌های عاشقانه‌ای بین جوانان کشورهای حاشیه خلیج فارس و دختران مراکشی را با این روایت کوتاه خلاصه می‌کند: «منذ ذلك التاريخ نشأت قصص حبٍّ مشرقية مغربية تُعدُّ بالآلاف. وربّما عشراتُ الآلاف. من هذه القصصِ ما انتهى نهايةً سعيدةً، ومنها ما انتهى نهايةً مأساويةً. أما الغالبية العظمى منها فلم تخرج عن النمط المألوف في قصص الحبِّ في كلِّ زمانٍ ومكانٍ: لقاءً فرغبه فَعشَقَ فمَلَلُ ففراقٌ» (از آن

تاریخ، هزاران و شاید ده‌ها هزار داستان عاشقانه مغربی و مشرقی شکل گرفت. برخی از این داستان‌ها پایان خوش و برخی سرانجام تراژیکی داشته است. اما اغلب این داستان‌ها از شکل مرسوم داستان‌های عاشقانه در هر زمان و مکانی خارج نشد: دیدار، شور، عشق، ملال و جدایی. (همان: ۲۵). نکته حائز اهمیت این است که تکنیک خلاصه در رمان الجنية بیشتر در چارچوب زمان‌پریشی گذشته‌نگر آمده است و راوی وقتی حوادث گذشته را به یاد می‌آورد، آن‌ها را خلاصه می‌کند و شکاف‌هایی را که در طول روایت بوجود آمده، پر می‌کند تا اطلاعات در ذهن خواننده تقویت شود. به عنوان مثال، ضرغام چهار روزی را که با فاطمه الزهراء گذرانده، بدین شکل بازگو می‌کند: «كُنَّا نَلْتَقِي فِي دُورِ السِّينِمَا، نُسَاهِدُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَفْلَامٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ. كُنَّا نَلْتَقِي فِي الْمَطَاعِمِ، نَأْكُلُ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ وَجَبَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ... فَقَدْ تَحَوَّلَ الْكَلَامُ مِنْذُ الْيَوْمِ الثَّانِي إِلَى الزَّوْجِ وَالْمُسْتَقْبَلِ الَّذِي يَنْتَظِرُنَا بَعْدَهُ... هَذِهِ خِلَاصَةُ الْعِلَاقَةِ الَّتِي مَنَحْتَنِي فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ...» (در سالن‌های سینما همدیگر را ملاقات می‌کردیم و در یک شبانه‌روز بیش از سه فیلم را تماشا می‌کردیم. در رستوران‌ها با هم قرار می‌گذاشتیم و در یک شبانه‌روز بیش از پنج وعده غذا می‌خوردیم... از روز دوم، صحبت از ازدواج و آینده مورد انتظارمان پیش کشیده شد... این خلاصه رابطه او با من در این چهار روز بود). (همان: ۴۹). راوی با این شرح مختصر توانسته است تصویر غیر مترقبه‌ای از معشوقه خود (ضرغام فاطمة الزهراء) به خواننده ارائه کند؛ او یک پری است که عادت‌ها و صفت‌های غیر انسانی دارد، در حالیکه در خلاصه مذکور صفت‌های انسانی همچون عشق، ازدواج، خوردن و آشامیدن و رفتن به سینما و... را برای او به تصویر کشیده شده است و با این اوصاف خواننده را غافلگیر نموده و او را ترغیب می‌کند تا حقایق بیشتری از این شخصیات در صفحات آتی به دست آورد.

تکنیک خلاصه، گاهی از برخی شخصیت‌های حاشیه‌ای که چندان اهمیتی در داستان ندارند، پرده برمی‌دارد و زندگی گذشته راوی و خانواده او را نشان می‌دهد. وقتی راوی داستان خبر فوت پدرش را می‌شنود، این گونه درباره او و خانواده‌اش به اختصار سخن می‌گوید: «كَانَ أَبِي رَجُلًا عَصَامِيًّا لَمْ يَنْلُ سَوَى قِسْطٍ مَحْدُودٍ مِنَ التَّعْلِيمِ، وَمَعَ ذَلِكَ حَرَصَ كُلُّ الْحَرَصِ عَلَى تَعْلِيمِ أَوْلَادِهِ جَمِيعًا. عِنْدَ وَفَاتِهِ كَانَ مَاجِدٌ قَدْ أُنْهِى دِرَاسَتَهُ الْجَامِعِيَّةَ فِي الْاِقْتِصَادِ، وَحَامِدٌ فِي الزَّرَاعَةِ، وَكَانَتْ سِنْدُسُ فِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ فِي كَلِيَّةِ الْمَعْلَمَاتِ. وَكَانَتِ الْوَالِدَةُ، عَلَى ضَالَةِ حَظِّهَا مِنَ التَّعْلِيمِ، لَا تَقِلُّ حَرَصًا مِنْهُ عَلَى أَنْ تَتَعَلَّمَ، وَكَانَ فِي الْمَنْزِلِ، دَوْمًا، جَوْ مِنْ الْهَدُوءِ يَسَاعِدُهُ عَلَى الدِّرَاسَةِ. كَانَتِ الْعِلَاقَةُ بَيْنَ أَبِي وَأُمِّي مِنْ نَوْعٍ غَرِيبٍ: عَلَى السَّطْحِ لَمْ تَكُنْ هُنَاكَ أَيُّ دَلَائِلَ تَشِيرُ إِلَى عَمَقِ الْحُبِّ الَّذِي رُبَطَ بَيْنَهُمَا» (ترجمه: پدرم مرد خود ساخته‌ای بود که سواد چندان‌ی نداشت ولی با وجود آن به تعلیم همه فرزندان‌ش اهتمام زیادی می‌ورزید. در زمان مرگش، ماجد تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته اقتصاد و حامد در رشته کشاورزی به پایان رسانده بودند و سندس هم دانشجوی سال دوم تربیت معلم بود. مادر نیز علیرغم سواد اندک‌ش کمتر از پدر نسبت به آموزش و تعلیم ما حساس نبود و فضای آرام خانه همواره به تحصیل ما کمک می‌کرد. رابطه پدر و مادرم عجیب بود: به اندازه‌ای که، هیچ نشانی از عمق عشق در بین‌شان نبود) (همان: ۲۰۰-۱۹۹). با این شرح مختصر از خانواده راوی، خواننده داستان به یک شناخت اجمالی از اعضای آن، میزان تحصیلات، شغل و حتی نوع رابطه بین پدر و مادر می‌رسد و با وجود آن که این شخصیت‌ها ثانوی هستند اما پرداختن به آن‌ها به نوعی در فریب خواننده نسبت به فهم حقیقت حوادث رمان کمک می‌کند.

۳-۲-۴) صحنه نمایشی

صحنه، نقطه مقابل حذف است؛ بدین معنا که رخداد‌های مهم با تمام جزئیاتش نقل می‌شود. در این تکنیک روایی، داستان‌گو حضور کم‌رنگی دارد و رخدادها بدون دخالت او نقل می‌شود که به مقاطع داستان جنبه نمایشی می‌دهد و آن را از نقل صرف خارج می‌کند. صحنه‌های نمایشی حضور قابل توجهی در رمان الجنية دارد و غالباً در قالب دیالوگ بین راوی و شخصیت‌های دیگر نمود پیدا می‌کند. به عنوان مثال مقطع زیر را بازگو می‌کنیم: «قلت: "فطوم!" قالت "حبیبه!" قلت: «هناك أشياء كثيرة غير عادية في علاقتنا». قالت: «بكل تأكيد أنا أحبك حباً غير عادي وأعتقد أنك تُبادلني الحب». قلت: «هذا صحيح ولكنني أتحدث عن أشياء غير الحب». قالت: «غير الحب؟ هل يوجد شيء غير الحب؟ ماذا تقصد؟» قلت: «أقصد أنني لا أشعر أنني زوج كبقية الأزواج، ولا أشعر أنك زوجة كبقية الزوجات». قالت: «شعورك في محله. أنا أحبك حباً يفوق حب أي زوجة، وأرجو أنك تُحِبُّني حباً يفوق حب أي زوج». قلت: فطوم! لا أتحدث عن الحب». قالت: «عماذا تتحدث؟ أنا لا أفهمك». قلت: «حسن! حسن! سوف أضع النقاط على الحروف» (ترجمه: گفتیم: فطوم! گفت: عزیزم! گفتیم: چیزهای غیر عادی زیادی در رابطه ما وجود دارد. گفت: قطعاً عشق من نسبت به تو فراتر از عشق معمولی است و معتقدم تو به من عشق می‌ورزی. گفتیم: درست است اما از مسائل غیر عشق صحبت می‌کنم. گفت: غیر از عشق؟ آیا چیزی جز عشق هم وجود دارد؟ منظورت چیست؟ گفتیم: منظورم این است که من احساس نمی‌کنم من مثل بقیه آقایان و تو هم مثل بقیه خانم‌ها هستی. گفت: احساس تو جای خود. من تو را بیش از هر خانم دیگری دوست دارم و خواهش می‌کنم مرا فراتر از بقیه آقایان دوست داشته باشی. گفتیم: فطوم! از عشق صحبت نمی‌کنم. گفت: پس از چه چیزی حرف می‌زنی؟ من حرف‌هایت را نمی‌فهمم. گفتیم: بسیار خوب! بسیار خوب. کاملاً شفاف توضیح خواهم داد) (همان: ۱۴۳).

خواننده در این مقطع تکنیک صحنه نمایشی را به وضوح در گفتگوهای شخصیت‌های داستان لمس می‌کند؛ چرا که با تمام جزئیاتش آن را نقل کرده است و این امر تأثیر زیادی در خواننده می‌گذارد و او به ذهن‌خوانی راوی در گفتگو با دیگر شخصیت‌ها نیز می‌پردازد. این صحنه نمایشی که بخش کوتاهی از آن را نقل کردیم حدود چهار صفحه از رمان را به خود اختصاص داده و عملاً به نمایش تأثیر گذاری تبدیل شده است که در حضور تماشاگران اجرا می‌شود و در نهایت، پایان تراژدیکی داشته و به جدایی زوجین ختم می‌شود.

صحنه نمایشی در رمان الجنية، گاهی ایدئولوژی شخصیت‌های گفتگو کننده را انعکاس می‌دهد. در دیالوگ‌های بین قندیش و راوی (ضرغام) تفاوت ایدئولوژیک این دو مشخص می‌گردد: «ابتسم قندیش بدوره و قال: «هذا ما يبدو. أليس كذلك؟ فلنعد إلى البرامج. البرنامج الثالث محوره القوانين الإنسية، والرابع العرف والعادات عند الإنس،... بعد أن اجتزت هذه البرامج كلها أصبحت مستعداً لدخول الامتحان... بعد الامتحان... ظفرتُ بدرجة جنّي مستأنسٍ مع مرتبة الشرف الأولى وتبادل الأطروحة مع جامعات العالم الجنّي... قال: بقيتُ المرحلة الأخيرة قبل انطلاقي إلى عالمكم وهي حفظُ الوصايا العشر. في التعامل مع بني آدم. قلتُ بلهفة لن أستطع إخفاءها: ما هي هذه الوصايا؟... قال قنديش: سألتُ الخالة هذا السؤال وكان جوابها أن المغرب بلدٌ مضيافٌ جداً... وأضافت الخالة أن الجن لا يحبون زيارة الجزائر خوفاً من الشاهقات الحارقات المبرقات المبرعات، ولا يحبون زيارة موريتانيا حيث يوجد مليون شاعر يقتلون الإنس والجن قتلاً بأشعارهم. ويتجنبون زيارة مصر- حتى لا تعتقلهم المخابراتُ بتهمة التآمر على أمن الدولة، ويصعبُ عليهم زيارة العراق

حَتَّى لَا يَدْفَنُونَ فِي مَقَابِرَ جَمَاعِيَّةٍ، وَيَتَجَنَّبُونَ لَبْنَانَ حَتَّى لَا يَمَصَّصَهُم اللَّبْنَانِيُّونَ مَصَّ اللَّيْمُونِ كَمَا يَفْعَلُونَ بِالسُّيَاحِ...» (ترجمه: قندیش به نوبه خود خندید و گفت: به نظر می‌رسد. آیا این طور نیست. برگردیم به برنامه‌ها. محور برنامه سوم درباره قوانین انسی است و برنامه چهارم درباره عرف و عادات انس... پس از اینکه همه این برنامه‌ها را گذراندم، آماده ورود به امتحان شدم... پس از امتحان... رتبه جنّ مهربان را با نمره ممتاز کسب کردم و رساله‌ام با دانشگاه‌های عالم جنّ مبادله شد... گفت: قبل از رفتنم به جهان شما، تنها مرحله پایانی امتحان باقی مانده بود، که حفظ وصیت‌های دهگانه در رفتار و برخورد با بنی آدم بود. با غم و حسرتی که هرگز قابل کتمان نبود، گفتم: این وصیت‌ها چیست؟ قندیش جواب داد: پاسخ این سؤال را از خاله پرسیدم و جوابش این بود که مراکش کشور خیلی مهمان‌نوازی است... خاله افزود: جن‌ها به خاطر ترس از بلندی‌های آتش‌افروز و برق زننده دوست ندارند به الجزائر بروند. همچنین از اینکه میلیون‌ها شاعر در موریتانیا با اشعارشان انس و جنّ را می‌کشند، دوست ندارند بدانجا بروند. باز آنها از ترس دستگیری توسط نیروهای اطلاعاتی مصر به اتهام توطئه بر علیه امنیت ملی مصر از سفر به آنجا هراس دارند. برای جنّیان سفر به عراق سخت است؛ چون می‌ترسند در گورهای دسته‌جمعی دفن شوند. آنها حتّی از ترس اینکه لبنانی‌ها مثل لیمو آنها را بکنند از رفتن به آنجا دوری می‌جویند، کاری که با جهانگردها انجام می‌دهند). (قصیبی: ۷۶-۷۴). قصیبی در این صحنه داستانی ایدئولوژی شخصیت‌های مختلف را بیان می‌کند. ایدئولوژی شخصیت قندیش جنّی با ایدئولوژی ضرغام انسی که با قندیش گفتگو می‌کند متفاوت است. نکته حائز اهمیت این است که قصیبی با این صحنه نمایشی دیدگاه‌های خودش را به صورت غیر مستقیم نسبت به کشورهای عربی از جمله خفقان سیاسی در آنها، شکنجه در مصر، گورستان‌های جمعی در عراق، بهره‌کشی و سوء استفاده در لبنان و... را بیان می‌کند.

۳-۳) بسامد (frequency)

سومین مؤلفه‌ای که ژنت در زمان روایی مورد بررسی قرار می‌دهد، بسامد نام دارد که بررسی میان دفعات وقوع یک رخداد و تعداد دفعات بیان این حادثه و رخدادها در متن است که در قالب کلماتی مانند «یک ماه، یک صفحه» به پرسش «چند وقت؟ کی به کی؟» پاسخ می‌دهد (Genette, 1983: 113). بسامد گونه‌های مختلفی همچون «نقل‌های منفرد، مکرر و تکرار شونده» (نظری، ۱۴۰۲: ص ۹۳) دارد. زمان متن از نظر بسامد، شامل سه حالت زیر است:

الف - بسامد مفرد (روایت تک محور): به عنوان رایج‌ترین نوع روایت عبارت است که «در آن یک سخن روایی واحد، رخداد واحدی را بیان می‌کند» (تودوروف، ۱۳۸۲: ش ۶۰). این نوع بسامد در متون داستانی کاربرد بیشتری دارد و داستان و راوی بر هم منطبق هستند؛ یعنی راوی یک رخدادی را روایت می‌کند و ضرورتی برای تکرار آن نمی‌بیند. از این رو زمان در اینجا به دلیل عدم تکرار روایت رخداد، تکرار نمی‌شود. از نمونه‌های بسیار خوب بسامد مفرد در رمان الجنية می‌توان به دیدار راوی (ضرغام) با پروفسور ماری همدسون اشاره کرد که با او از وجود پری در زندگی‌اش صحبت کرده است (ر.ک: قصیبی، ۵۵-۶۶). این رخداد تنها یکبار در رمان اتفاق افتاده است و حوادث متفرقه‌ای نیز که در فصل (زوجتی جنیه) نمایان شده، یک بار بیشتر تکرار نگشته است؛ برای اینکه بیشتر به داستان‌های مستقل از پری پرداخته است. اما زمینه را برای حوادث بعدی از جمله نامه‌هایی که راوی برای پری خواهد نوشت، مهیا ساخته است.

ب - بسامد مکرر (روایت چند محور): یعنی حادثه‌ای که یک بار اتفاق افتاده، چندبار نقل شود که یکی از شیوه‌های روایی مهم در ادبیات مدرن است (ر.ک: ایگلتون، ۱۳۸۰: ش ۱۴۶). این روش «یکی از شیوه‌های روایی مهم در ادبیات مدرن

است. گرچه نمونه‌های بسیار قدیمی تری هم وجود دارد» (لوت، ۱۳۸۶: ۸۰). این نوع بسامد در برخی فصول رمان وجود دارد، بدین شکل که روایت رخدادی با تغییر در دیدگاه‌ها و نقطه نظرات، تکرار می‌شود. به عنوان مثال، برخی از رخدادهای موجود در فصل هشتم، در فصل یازدهم هم تکرار می‌شود، اما تغییراتی در دیدگاه‌ها و ماهیت موقعیت‌ها بوجود می‌آید (ر.ک: القصیسی: ۸۵-۱۱۵). نامه‌نگاری با پری نیز بیش از یکبار اتفاق می‌افتد و موقعیت‌های مشابهی را شامل می‌شود (همان: ۱۰۵-۱۱۸). شاید هدف از این سبک در رمان، تأکید بر رخدادها در ذهن خواننده و برقراری ارتباط مستمر بین او و داستان است، به ویژه اینکه اگر راوی آگاهی حاکم بر روایت‌گری باشد. چون اوست که بسامد بازگو را عملیاتی می‌کند و البته این بدان معنا نیست که تکرار چیزی به رمان اضافه نمی‌کند، بلکه ماهیت موقعیت‌ها اضافاتی را اقتضا می‌کند. در نامه دومی که راوی فرستاده است اضافاتی می‌بینیم که در نامه اول وجود ندارد و آن تصمیم به ادامه رابطه یا اتمام آن است (همان: ۱۱۸).

ج - بسامد بازگو (روایت تکرار شونده): یعنی حادثه‌ای که چندین بار اتفاق افتاده، تنها یک بار روایت شود (ر.ک: همان: ۱۴۶). فصل پانزدهم رمان الجنية بهترین شاهد برای این نوع بسامد است. راوی می‌گوید: «أصبحتُ حياتي عذاباً يتكرر مع كلِّ يومٍ ويتجدد مع كلِّ ليلة... ابتلع كلَّ حبة كلِّ يومٍ وسوف تعودُ طبعياً» (زندگی به عذابی تبدیل شده است که هر روز تکرار شده و هر شب نو می‌شود. هر روز قرصی می‌خورم و زندگی به روال عادی‌اش بازمی‌گردد). (قصیسی: ۱۴۹). عبارت «كلِّ يومٍ» در اینجا به جای تکرار این رخداد، دلالت بر تراکم شدید زمان می‌کند. گاهی هم می‌بینیم تراکم زمانی در رمان متلاشی می‌شود، به ویژه زمانی که جن و انس با یکدیگر گلاویز می‌شوند. برای اینکه زمان عالم انس به زمان عالم جن متفاوت است. البته این مسأله در همه جای رمان به چشم نمی‌خورد و تنها در برخی از رخدادها قابل رصد است. به طور کلی تراکم زمان یکی از تکنیک‌هایی است که در رمان الجنية به کار رفته است. زمان در این رمان، تخیلی است و خواننده را به رمزگشایی گفتمان آن و کشف معانی عمیق موجود در آن فرا می‌خواند تا زمان، اراده مشتمل بر آزادی باشد که پری از آغاز تا پایان رمان تجسم‌بخش آن بوده است.

۴) نتیجه‌گیری

جستار حاضر پس از بررسی و تحلیل مؤلفه زمان روایی در رمان «الجنية» غازی قصیسی بر اساس نظریه زمان ژرار ژنت به نتایج ذیل دست یافته است:

غازی قصیسی در رمان «الجنية» از شگردهای مختلف زمانی مانند نظم و ترتیب، انواع تداوم و بسامد بهره می‌برد تا ساختار روایی خود را به شکلی مؤثر شکل دهد. او با وجود تبعیت از یک ساختار زمانی پیوسته، از ناهماهنگی‌های زمانی نیز دور نمانده و این ناهماهنگی‌ها به تنوع و عمق روایت اضافه کرده‌اند. زمان‌پریشی به دو نوع گذشته‌نگر و آینده‌نگر در این داستان به خوبی به کار رفته است و در نتیجه، گسترش بیشتری یافته است. این شگردهای زمانی نه تنها به ورود شخصیت‌های جدید داستان کمک می‌کند بلکه در آشنایی با گذشته آنان و کشف ماهیت روابط بین شخصیت‌ها نقش بسزایی دارد. حرکت‌بخشی به سیر حوادث و ترغیب خواننده برای پیگیری تحولات آتی از دیگر کارکردهای این شگردهاست که در نهایت به غنای روایت می‌انجامد.

نویسنده در بسیاری از بخش‌های داستان، به‌طور صریح به تاریخ‌های مختلفی از گذشته اشاره می‌کند، که این امر می‌تواند سؤالات و ابهاماتی را برای خواننده ایجاد کند و او را ترغیب به جستجوی معنا و تحلیل شخصیت‌ها و رویدادها

می‌کند. تعدد این موارد تاریخی به خواننده این امکان را می‌دهد که به عمق بیشتری از داستان پی ببرد و درک بهتری از تأثیرات گذشته بر زمان حال و آینده شخصیت‌ها داشته باشد. این تکنیک‌های زمانی به‌طور مؤثری به بافت داستان افزوده و برای خواننده فضایی پر از تنش و انتظار ایجاد می‌کنند که به تجربه‌ای جذاب و چالش‌برانگیز تبدیل می‌شود.

نظم و ترتیب در رمان «الجنية» تابع کارکرد بسیار مؤثری در پیشبرد حوادث داستان است، به گونه‌ای که قصیبی توانسته است با رعایت یک روال منطقی در روایت، حوادث را به شکلی منسجم و قابل فهم برای خواننده ارائه دهد. او به‌طور همزمان با معرفی شخصیت‌های جدید، اطلاعاتی درباره گذشته و پیشینه هر یک از آنها را در دل روایت می‌گنجاند. این تکنیک ابتکاری به خواننده این امکان را می‌دهد که به تدریج با دنیای شخصیت‌ها آشنا شود و به عمق و پیچیدگی روابط میان آنها پی ببرد. این شیوه به غنای داستان افزوده و جذابیت آن را افزایش می‌دهد؛ به حدی که خواننده را ترغیب به پیگیری ادامه داستان می‌کند. این تکنیک به‌ویژه در لحظات حساسی از روایت، مانند معرفی شخصیت‌های کلیدی یا کشف حقایق جدید، تأثیر خود را نشان می‌دهد و با ایجاد تنش و کنجکاوی، به توانمندی نثر قصیبی در نگارش داستان کمک شایانی می‌کند. این نوع نظم و ترتیب به‌وضوح نشان‌دهنده مهارت نویسنده در ایجاد توازن بین کاراکترها و پیشبرد داستان به‌نحو مطلوب است.

قصیبی با به کارگیری شگردهای مختلف زمانی از جمله تلخیص، صحنه‌نمایی و توصیف، فضایی همسو با مضامین رمان «الجنية» خلق کرده است. او با دقت در انتخاب جزئیات ضروری و پرهیز از پرداختن به جزئیات غیرضروری، توانسته است بر عصاره حوادث متمرکز شود و از این طریق جذابیت خاصی به داستان خود ببخشد. این تمرکز بر عناصر کلیدی نه تنها به تسهیل در درک روایت کمک می‌کند، بلکه خواننده را درگیر مضامین عمیق‌تری می‌سازد که در پس ظاهر ساده داستان قرار دارد. با استفاده از تکنیک‌های توصیفی مؤثر و صحنه‌های نمایشی جذاب، قصیبی به تحول شخصیت‌ها و پیشرفت داستان عمق بیشتری می‌بخشد؛ به گونه‌ای که خواننده احساس می‌کند در حال تجربه کردن فضای داستان است و با شخصیت‌ها و وقایع عمیقاً ارتباط برقرار می‌کند.

در ارتباط با بسامد و کاربرد آن در رمان، می‌توان گفت که قصیبی از هر سه نوع بسامد (مفرد، مکرر و بازگو) بهره جسته است، اما حضور بسامد مکرر در این داستان پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. این نوع بسامد غالباً بر مضامین خاصی که نویسنده قصد تأکید بر آنها دارد، تمرکز می‌کند و از این طریق اهمیت و جذابیت آنها را در ذهن خواننده تقویت می‌کند. قصیبی با تکرار برخی مضامین و موضوعات، به خواننده این امکان را می‌دهد که به عمق معانی و ارتباطات بین شخصیت‌ها و رویدادها دست یابد و در نتیجه، دنیای پیچیده‌تر و غنی‌تری را برای او رقم می‌زند. بدین ترتیب، عملکرد مؤثر بسامد در این رمان، علاوه بر ارائه اطلاعات در مورد شخصیت‌ها، به برجسته‌سازی مضامین کلیدی و برانگیختن کنجکاوی خواننده کمک شایانی می‌کند.

منابع و مآخذ

- احمدی، بابک (۱۳۸۹). ساختار و تأویل متن، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- برتنس، یوهانس ویلم (۱۳۸۳). مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.

بهرامیان، زهرا و همکاران (۱۳۹۶). «کاربرد روایت‌شناسی نظریه زمان در روایت ژرار ژنت در رمان جای خالی سلوچ»، مجله روایت‌شناسی، سال اول، شماره دوم، صص ۱-۲۵.

تایسن، لوئیس (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسن‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.

تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲). بوطیقای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه.

تولان، مایکل جی (۱۳۸۳). درآمدی نقّادانه - زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: انتشارات بنیاد سینمایی فارابی.

ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.

شکری، یدالله (۱۳۹۵). «ساختار روایت در داستان شیخ صنعان بر اساس نظریه ژرار ژنت» مطالعات زبانی و بلاغی، سال هفتم، شماره

سیزدهم، صص ۱۱۴-۱۳۸

قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸۷). «زمان و روایت»، فصلنامه نقد ادبی، سال اول، شماره دوم، صص ۱۴۲-۱۲۳.

القصبی، غازی عبدالرحمن (۲۰۰۶ م). الجنّیّة، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

لوت، یاکوب (۱۳۸۶ ش). مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه امید نیک‌فرجام، تهران: مینوی خرد.

لوید، ژنویو (۱۳۸۰). هستی در زمان، ترجمه منوچهر حقّی راد، تهران: دشتستان.

مارتین، والاس (۱۳۸۲). نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.

نظری، راضیه (۱۴۰۲). «تحلیل زمان انگاره آرزوی جاودانگی در گفت‌وگوهای روایی النوم فی حقل الکرز با تکیه بر نظریه ژرار ژنت»، مجله زبان و

ادبیات عربی، دوره پانزدهم، شماره ۲، صص ۹۰-۱۰۶.

نوروزی، سمانه و معروف، یحیی (۱۳۹۸). «روایت‌شناسی داستان کوتاه ید فی القبر غسان کنفانی بر اساس نظریه ژرار ژنت»، مجله زبان و

ادبیات عربی، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۱-۱۷.

یعقوبی، رؤیا (۱۳۹۱). «روایت‌شناسی و تفاوت میان داستان و گفت‌وگو بر اساس نظریه ژنت» پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، شماره سیزدهم،

سال هشتم، صص ۲۸۹-۳۱۱.

Genette, Gerard (1983) Narrative Discourse An Essay in Method. Translated by Jane E. Lewin, Cornell University Press, Ithaca, New York.

Reference

- Ahmadi, Babak (2010) Text Structure and Interpretation, Twelfth Edition, Tehran: Publishing Center. [In Persian].
- Eagleton, Terry (2001) An Introduction to Literary Theory, translated by Abbas Mokhber, Tehran: markaz. [In Persian].
- Bertens, Johannes Willem (2004) Fundamentals of Literary Theory, translated by Mohammad Reza Abolghasemi, Tehran: Mahi. [In Persian].
- Bahramian, Zahra et al. (2017) The Application of Narrative Theory of Time Theory in Gerard Genet's Narration in the novel Jai Khali Salouch, Journal of Narrative Studies, First Year, Second Issue, pp. 1-15. [In Persian].
- Tyson, Lewis (2008) Theories of Contemporary Literary Criticism, translated by Maziar Hassanzadeh and Fatemeh Hosseini, Tehran: negahe emrooz. [In Persian].
- Todorov, Tzutan (2003) Structuralist Poetics, translated by Mohammad Nabavi, Tehran: Agah. [In Persian].
- Tolan, Michael J. (1983) A critical-linguistic introduction to narration, translated by: Abolfazl Harri, Tehran: Farabi Cinema Foundation Publications.
- Raymond - Kannan, Shalomit (2008) Narrative: Contemporary Poetics, translated by Abolfazl Hori, Tehran: Niloufar. [In Persian].
- Shokri, Yadollah (2016) "The structure of narrative in the story of Sheikh Sanan based on Gerard Genet's theory" Linguistic and rhetorical studies, seventh year, thirteenth issue, pp. 138-114. [In Persian].
- Ghasemipour, ghodrat (2007) Time and Narration, Quarterly Journal of Literary Criticism, First Year, Second Issue, pp. 142-123. [In Persian].
- Al-Qusaybi, Ghazi Abdulrahman (2006). Al-Jinniyyah. Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing.
- Lotte, Yakoub (2007) An Introduction to Narrative in Literature and Cinema, translated by Omid Nikfarjam, Tehran: Minavi Kherad. [In Persian].
- Martin, Wallace (2003) Theories of Narrative, translated by Mohammad Shahba, Tehran: Hermes. [In Persian].
- Lloyd, Genevieve (1980) existence in time, translated by: Manouchehr Haghi Rad, Tehran: Dashtestan. [In Persian].

- Nazari, Raziye (2023). "Analysis of the Time of the Paradigm of the Eternal Desire for Immortality in the Narrative Discourse of 'Al-Nawm' in the Cherry Orchard Based on Gérard Genette's Theory," *Journal of Arabic Language and Literature*, Vol. 15, No. 2, pp. 90-106.
- Norouzi, Samaneh; Yahya Maroof (2019). "Narratology of the Short Story 'A Hand in the Grave' by Ghassan Kanafani Based on Gérard Genette's Theory," *Journal of Arabic Language and Literature*, Vol. 11, No. 2, pp. 1-17.
- Yaghoubi, Roya (2012) "Narrative and the difference between story and discourse based on Genet theory" *Research Journal of Culture and Literature*, No. 13, Year 8, pp. 311-289. [In Persian].
- Genette, Gerard (1983) *Narrative Discourse An Essay in Method*. Translated by jane E lewin, cornell university press, ithaca, New York.